

### نقشه و قلمرو



■ نویسنده: میشل اوئلیک  
■ مترجم: ابوالفضل الله دادی  
■ ناشر: نو

این کتاب که در سال ۲۰۱۰ موفق به کسب جایزه گنکور شده، بزرگ‌ترین غافل‌گیری را درون خود دارد که همانا حضور خود میشل اوئلیک در قامت یکی از شخصیت‌هاست. «نقشه و قلمرو» بزرگ‌ترین رمان اوئلیک است؛ رمانی که جمع‌بندی دنیا است و برآوردی عمیق از یک زندگی و هزارتویی متافیزیکی؛ رمانی کامل و سیاه و عجیب، رمانی که خود نویسنده معتقد است با قلمروهای روایی متفاوتش یکی از پیچیده‌ترین ساختارها را بین متن‌هایش دارد.

### ولع مقدس



■ نویسنده: بری آنسورث  
■ مترجم: صبا راستگار  
■ ناشر: نقش جهان

«ولع مقدس» رمان برنده جایزه بوکر، در دو سطح موفقیت چشمگیری دارد: در جایگاه یک درام تاریخی خوب و فریبنده و در جایگاه یک داستان اخلاقی جدی. اثر فوق‌العاده‌ی آنسورث تفکری عمیق در باب ولعی مقدس است که در طبیعت انسان پیچیده شده و تجارت برده راه می‌اندازد. این رمان از زمان و مکانش فراتر می‌رود و حقایقی را که تا به امروز نیز وجود دارد، روشن می‌کند.

### مسکو ۲۰۴۲



■ نویسنده: ولادیمیر واینویچ  
■ مترجم: زینب یونسی  
■ ناشر: برج

بر اساس سفر خیالی قهرمان داستان، ویتالی کارتسوف به مسکو در ۶۰ سال آینده است. یک بازی به کارتسوف کمک می‌کند که از مهاجری در زمان حال به مسکو برود - اولین جمهوری کمونیستی جهان - منتقل شود. مدل هنری جهان در این اثر را می‌توان به صورت تصویری از وضعیت یک فرد و جامعه در یک زمان خاص تعریف کرد که منعکس‌کننده دیدگاه نویسنده در مورد اصول سازمان‌دهی یک ساختار اجتماعی است.

# سوار بر قطار سرنوشت برای نجات صلح

ورا پانووا در **همقطاران**، داستان امدادگران در جنگ را روایت می‌کند

هاشم حسینی  
مترجم و منتقد

علت و موضوع هر جنگی را ادبیات اصیل و ماندگار است که به دور از سوگیری سیاسی بازمی‌آفریند. دو کتاب نمونه در این زمینه «نشان سرخ دلیری» اثر استیون کریب آمریکایی و «جنگ و صلح» شاهکار لئو تالستوی روسی است. وظیفه خواننده در تاویل متن چگونه است؟ پیشاپیش، جهت‌گیری و پیش‌داوری در مورد یک نویسنده بر مبنای سلیق سیاسی ما را به بیراهه می‌برد و محروم از بهره‌وری ادبی زیباشناختی می‌کند. به قول سردبیر مجله نیوزویک در بررسی کتاب نویسنده‌ای دگراندیش، هر چه می‌خواهم از رمان «همقطاران»، اثری به‌جامانده از دوران پراقتدار حکومت شوروا، حزب کمونیست، استالین مستبد و تفتیش عقاید «بریا»-یی بدم بیاید، باز هم رویدادهای پرکشش رمان و آرمان‌های ضدجنگ آن، دفاع از میهن در برابر فاشیسم (که هر زمان به رنگی درآید بت عیار...) مرا تا پایان با خود می‌کشاند. بانویی حرفه‌ای در خواندن رمان هم همین را می‌گوید. فروش خوش اقبال کتاب هم بیان‌گر درستی این ادعا است.

ورا پانووا (۱۹۷۲-۱۹۰۵) در رمان «همقطاران»، رمانی مغضوب و به عمد مغفول‌مانده، به آمادگی پزشکان و پرستارانی سوار بر قطار برای همیاری فرماندهان و سربازان و مردم در تهاجم ارتش نازیسم پرداخته است. این رمان که در اروپا و آمریکا خوانندگان بسیاری داشته است، در سال ۱۹۴۷ عالی‌ترین جایزه ادبی اتحاد شوروی (جایزه ادبی استالین) را از آن خود کرد و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۴۸ به چاپ رسید و پس از هفتاد سال به فارسی منتشر شد: ترجمه حسن رضایی‌صدر در نشر سولار.

«همقطاران» حکایت زنان و مردانی است که برای خدمت‌رسانی به مجروحان جنگ در یک قطار بهداری گرد آمده‌اند. انسان‌هایی برآمده از قشرهای مختلف جامعه که وجه مشترکشان عشق به سرزمین پدری است. میهن‌پرستانی که برای کمک به وطن و سربازان وطن و برای پیروزی بر دشمن اشغال‌گر سوگند یاد کرده‌اند.

ورا پانووا در سال ۱۹۰۵ در شهر روستوف در روسیه به دنیا آمد. با انقلاب اکتبر

تحصیلاتش در مدرسه ناتمام ماند اما این اتفاق او را از ادامه یادگیری باز نداشت و توانست این خلاء را به تنهایی جبران کند. در سال ۱۹۲۲ به عنوان خبرنگار در روزنامه «زحمتکشان دن» مشغول به کار شد و ۱۰ سال بعد شروع به نوشتن چند نمایش‌نامه موفق کرد. از ۱۹۴۰ به همراه دخترش به اوکراین نقل مکان کرد و با شروع جنگ، با خوش‌شانسی از گزند اشغال‌گران آلمانی در امان ماند. در سال‌های پایانی جنگ در شهر مولوتوف (پرم کنونی) در اوکراین اقامت گزید و همان‌جا بود که اولین رمانش به نام «خانواده پیروزکوف» (۱۹۴۳) را به چاپ رساند. او پس از جنگ به لنینگراد رفت و رمان‌های «همقطاران» (۱۹۴۶)، «کروژلیخا» (۱۹۴۷) و «ساحل روشن» (۱۹۴۹) را نوشت که هر سه برنده جایزه ادبی استالین شدند. از دیگر آثار مهم او می‌توان به «فصل‌ها» (۱۹۵۳)، «سریوزا» (۱۹۵۵) و داستان‌های کوتاهی چون «والیا» (۱۹۵۹) و «ولودیا» (۱۹۵۹) اشاره کرد. ورا پانووا در مارس ۱۹۷۳ در لنینگراد (سن‌پترزبورگ کنونی) درگذشت.

در سال ۱۹۴۱ «استالین» رهبر اتحاد شوروی با اتکا به پیمان عدم تعاضد مولوتوف-ریبن‌تروپ کشورش را از خطر رویارویی با آلمان نازی مصون می‌دید اما در ۲۲ ژوئن همان سال ارتش آلمان با حمله به خاک شوروی او و همه شهروندان اتحاد شوروی، از لنینگراد تا ولادی‌وستوک را در حیرت فروربرد. صبح روز بعد، ایوان ایگورویچ دانیلوف، مدیر یک تعاونی کشاورزی به عنوان کمیسیریک قطار بهداری ارتش سرخ منصوب شد و در اولین اقدام شروع به تجهیز و راه‌اندازی قطار کرد.

«هنگامی که در انتخاب بین یک پزشک خوش‌اخلاق، با اعتمادبه‌نفس، سرزنده و خوش‌بنیه شهری و یک زن مهربان، رنگ‌پریده، نحیف و خجالتی با دو سال سابقه کار در روستاهای اطراف سر دوراهی قرار گرفت، بی‌درنگ دومی را انتخاب کرد.» یولیا دیمتریونا، زنی که به‌تازگی پا به دهه چهل زندگی گذاشته، همانند جنگ فنلاند داوطلب خدمت در قطار بهداری می‌شود. او زنی است مصمم و بااراده که همیشه عاشق پزشک همکارش می‌شود، اما هیچ‌امیدی برای به دست آوردن معشوق ندارد، زیرا به‌خوبی می‌داند که بهره‌ای از زیبایی نبرده است. این بار هم او یکی از پزشکان را برای عاشق شدن انتخاب می‌کند. پزشکی به‌نام

سوپروگوف که در دهه چهل زندگی هنوز مجرد است، با مادر پیرش زندگی می‌کند، به آکراه برای حضور در جبهه داوطلب شده و تقریباً از هر چیزی وحشت دارد. اما فاینا واسیلیونا، سرپرستار جوان و بی‌پروای قطار بهداری هم‌گوشه چشمی به دکتر سوپروگوف دارد. او که همیشه با روی خوش از مردان استقبال می‌کند، وقتی درمی‌یابد یولیا به سوپروگوف توجه عاشقانه دارد، خود را از ماجرا کنار می‌کشد.

«یولیا سوپروگوف را می‌دید، طنین خاص صدایش را می‌شنید، راز نهفته در نگاهش را جست‌وجو می‌کرد، لبخندش جاننش را برمی‌انگیخت و دوباره موجی از امید وجودش را فرامی‌گرفت و او را در خود غرق می‌کرد...»

یک مربی تربیت‌بدنی به‌نام «لنا اوگروونیکووا» به‌عنوان پرستار به خدمه قطار می‌پیوندد. او زنی است بیست‌ویک‌ساله که فقط به مردی که ۱۰ ماه قبل با او ازدواج کرده و حالا در خط مقدم جبهه است فکر می‌کند، اما در چشم یولیا دیمتریونا رفتار صمیمانه او با مجروحان به هوسبازی تعبیر می‌شود. فرماندهی قطار بر عهده پزشکی به‌نام دکتر بلاف است که به دوری از همسر دلبندش سونچکا و دو فرزندش عادت ندارد. این افراد در کنار سایر کارکنان قطار به مدت چهار سال در کنار هم زندگی کرده و غم و شادی، مرگ و تولد، و خستگی و ملالت را با هم تجربه می‌کنند.

بر خلاف ژانر جنگی (جنگ جهانی دوم)، این رمان به طرز عجیبی آرام، شاد و به‌دور از خونریزی است. این ویژگی مدیون داستانی است که آگاهانه در پشت جبهه بازآفرینی شده و با مرگ و ویرانی عینی فاصله دارد. ویژگی دیگر این رمان خط داستانی است که نه بر اساس کنش داستانی، بلکه براساس شخصیت‌های محوری جلو رفته و به‌خوبی در نام کتاب انعکاس یافته است. در عین حال، داستان با ایدئولوژی حاکم بر اتحاد شوروی سازگار بوده و بر مهربانی و هم‌دردی به عنوان آرمان‌های انقلابی و سوسیالیستی در جامعه شوروی تأکید دارد. در نتیجه، ورا پانووا را می‌توان یک نویسنده وفادار به مکتب ادبی سوسیالیسم واقع‌گرایانه در نظر گرفت. با این حال، رنگ و رایحه موجود در صحنه‌های رمان، خوانندگان عادی و شهروندان کشورهای دیگر را به خود جلب می‌کند. آری، شخصیت‌های ظریف و باورپذیر داستان به طرز ماهرانه‌ای